

مبانی رهبری در اسلام

حجة الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری

در قسمت گذشته فلسفه منطق رهبری از نظر اسلام تبیین شد، در این مقاله فلسفه ولایت فقیه که طبع آنجه قبلاً توضیح داده شده چهارمین مرتبه از مراتب امامت و رهبری است، مورد بررسی است.

فلسفه ولایت فقیه

بر اساس بررسی‌های انجام شده، اسلام برخلاف منطق خوارج در گذشته و منطق دیالکتیک در عصر حاضر، نیاز قطعی جامعه را به رهبری تأیید می‌کند، ولی نه به این معنا که مطلق رهبری برای تکامل جامعه کافی است بلکه بدان جهت که رهبری امام فاجر بهتر از هرج و مرج و فتنه است و اما تکامل جامعه از نظر اسلام جز از طریق پیاده شدن دین و تکلیفی که شامل برنامه تکامل مادی و معنوی انسان است امکان‌پذیر نیست و بدین جهت تنها کسی می‌تواند جامعه را بسوی کمال رهبری کند که کارشناس دینی باشد و فلسفه ولایت فقیه چیزی جز این نیست.

بنابراین فلسفه ولایت فقیه بر دو پایه استوار است: **۱- تکامل مادی و معنوی انسان که فلسفه آفرینش اوست، جز از طریق برنامهداری که پیام آفریدگار هستی ارائه نموده امکان‌پذیر نیست.**

۲- شایسته‌ترین فرد برای رهبری کسی است که برنامه تکامل انسان را بهتر از دیگران بداند و بیش از سایر افراد توان پیاده کردن آن را در جامعه داشته باشد.

امام رضا علیه السلام سخنی در فلسفه امامت دارد که می‌تواند مبین فلسفه ولایت فقیه باشد، متن روایت این است:

«فإن قال: فلم جعل أولى الأمر وأمر بطاعتهم؟ قبل لعنل كثيرة:

منها: أن الخلق لما وفقوا على حد محدود وأمروا أن لا يتعدوا ذلك

الحد لما فيه من فسادهم لم يكن يشد ذلك ولا يقوم إلا بان جعل

عليهم فيه أمناً يمنعهم من التعدي والدخول فيما خطر عليهم، لأنه

لو لم يكن ذلك كذلك لكان أحد لا يترك لذته ومنفعة لفساد غيره.

فجعل عليهم فيما يمنعهم من الفساد ويضم فيهم الحدود والاحكام.

ومنها: أنا لا نجد فرقة من الفرق ولا ملة من الملل تقوا وعاشوا إلا

بقسم ورتبنا لما لا بد لهم منه في الاموال والدينا فلم يجر في حكمنا الحكيم ان يترك الخلق مما يعلم انه لا بد لهم منه ولا يقوم لهم الا ببقائهم به عدوهم ويقسمون به قبيهم ويقيم لهم جمعهم وجماعتهم ويضع ظالمهم من مظلومهم».

اگر کسی از فلسفه رهبری و لزوم اطاعت از رهبر در ادیان الهی سؤال کند؟ در پاسخ گفته می‌شود که این امر دلائل و علل بسیاری دارد:

یکی از دلائل ضرورت امامت و رهبری این است که جامعه نیاز به قانون دارد و مردم مکلفند که از مرز قانون تجاوز نکنند، چون شکستن این مرز موجب فساد جامعه است. و برای محافظت از مرز

قانون، مرزبانی امین لازم است، در غیر این صورت کسی حاضر نیست لذت و منفعت شخصی خود را هر چند موجب فساد جامعه شود ترک کند. بر این مبنا خداوند زمام امور مردم را به فردی

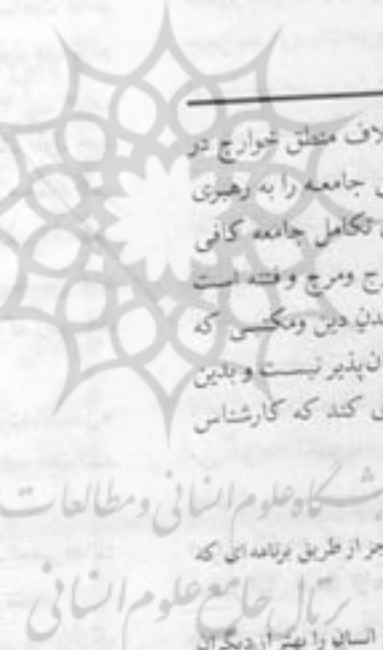
مسی می‌سپارد تا از فساد مفسدین جلوگیری نماید و مقررات و قوانین را در جامعه پیاده کند. و دلیل دیگر اینکه هیچ فرقه و ملتی نمی‌تواند بدون سرپرست و رئیس ادامه حیات دهد و امور دینی و دنیوی خود

را که چاره‌ای جز انجام آن ندارند، اداره کند، بنابراین حکمت حکیم تجویز نمی‌کند که خلق را در مورد آنچه برای آنها ضروری است و قوم زندگی آنها است، رها کند: مانند جنگ با دشمن،

تقسیم مالیات، اقامه جمعه و جماعت و جلوگیری ظالم از ستم بر مظلوم.

این دلایل ضرورت مطلق امامت و رهبری را اثبات می‌کند، مانند آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ خوارج گذشت و خلاصه کلام امام این است که «جامعه نیاز به قانون دارد، و اجراء قانون نیاز به حکومت و رهبری، و بر این مبنا ادامه زندگی دینی و دنیوی برای هیچ جامعه و ملتی بدون رهبری و حکومت امکان‌پذیر نیست» ولی دلیلی که در ادامه کلام

امام آمده می‌تواند بیانگر فلسفه ولایت فقیه باشد، متن روایت این است:



«وفئها: أنه لولم يجعل لهم اماماً فبما أئماً حافظاً مستودعاً لدرست
المة وذهب الذين وغيرت السته والأحكام وزاد المبتدعون ونقص
منه الملحدون وشبهوا ذلك على المسلمين»^۱.

بکسی دیگر از دلایل ضرورت رهبری این است که اگر خداوند
رهبری امین را برای سرپرستی و حفظ امانت امامت اقت، قرار ندهد
مذهب و دین بتدریج از بین می رود و سنت پیامبر و احکام الهی
دستخوش تفسیر و تبدیل می گردد، بدین ترتیب که بدعت گذاران
اموری را بر دین می افزایند و ملحدین مسایلی را از دین می کاهند و
در نتیجه حقیقت را بر مسلمین مشتبه می سازند...

فلسفه امامت در این بخش از بیانات امام رضا علیه السلام در یک جمله
عبارت است از: «حراست دین و پیشگیری از تحریف احکام الهی».
نزدیکی نیست که برای تأمین این هدف، رهبر باید در مسایل اسلامی
متخصص و کارشناس و به تعبیر رایج فقیه باشد.

بنابراین، آنچه در روایت علل الشرایع در باره فلسفه امامت و رهبری آمده
به طور خلاصه عبارت است از:

الف: اجراء قانون.

ب: حفظ نظام جامعه در امور دینی و دنیوی.

ج: پیشگیری از تحریف قوانین الهی.

این امور در روایات دیگر با تعبیرهایی مختلف به عنوان فلسفه امامت
مورد تأکید قرار گرفته اند:

نظام اسلام، نظام مسلمین و نظام امت، عناوینی است که در لسان
پیامبر اسلام و ائمه هدی در تبیین فلسفه امامت مورد استفاده قرار گرفته اند،
پیامبر اسلام در باره وجوب اطاعت از ولی امر مسلمین چنین می فرماید:

«اسمعوا واطعوا لمن ولاة الله الأمر فانه نظام الإسلام».

بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند او را ولی امر شما قرار
داده که اطاعت از رهبر، نظام اسلام است.^۲

امام رضا علیه السلام در این باره فرموده:

«إن الامامة زمام الدين ونظام المسلمين»^۳.

امامت مهار دین و نظام جامعه اسلامی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

«فرض الله الإيمان نظيراً من الشرك ... والامامة نظاماً للأمة»^۴.

خداوند ایمان را به دلیل پاکسازی انسان از شرک ... و امامت را به

دلیل نظام دادن به امت اسلامی واجب نموده است.

نظام در لغت عرب به نخعی گفته می شود که از مهره های تسبیح یا
گردن بند می گذرد و آنها را به نظم در می آورد.

امام علی علیه السلام در کلامی که می تواند تفسیر روایات گذشته
نقلی شود می فرماید:

«مكان القیم من الامر، مكان النظام من الخرز بجمعه و بضمه فإذا

انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب تم لم یجتمع بخذافره ابدأ»

رهبر و سرپرست امور جامعه مانند رشته مهره است که آنرا
گرد آورده و بهم پیوند می دهد، پس اگر رشته بگسلد مهره ها از هم
جدا شده و پراکنده گردد و هرگز همه آنها گرد نیاید.

بنابراین فلسفه امامت طبق این روایات حفظ نظام اسلامی است و امام
رشته ای است که پیوند امت، در جهت اجراء برنامه های انسان ساز اسلام و
پیاده کردن قوانین الهی که ضامن تکامل مادی و معنوی جامعه است، به او
بستگی دارد.

امام صادق علیه السلام درباره فلسفه امامت چنین می فرماید:

«إن الأرض لا تخلوا وفيها امام، كما إن زاد المؤمنون شيئاً زدهم و

إن نقصوا شيئاً أتمه»^۵.

زمین هیچ گاه از امام خالی نمی شود، تا اگر اهل ایمان چیزی بر دین

افزودند آنها را به واقع بازگرداند و اگر چیزی کاستند آنرا کامل نماید.

این روایت مانند ذیل روایت علل الشرایع فلسفه امامت را حراست از
اسلام واقعی و پیشگیری از تحریف می داند.

هر چند این روایات چنانکه توضیح خواهیم داد در اصل ناظر به فلسفه
ولایت معصوم هستند ولی نزدیکی نیست که آنچه به عنوان دلیل ضرورت

رهبری الهی در این روایات آمده، دلیل ولایت فقیه در عصر غیبت امام
معصوم نیز هست.

فقیه جامع شرایط رهبری در عصر غیبت امام معصوم در رابطه با تشکیل
حکومت و اجراء قوانین الهی و پیشگیری از تحریف اسلام ناب، همان

مشویتی را دارد که امام معصوم در عصر حضور داشته، موقتیت یا عدم
موقتیت فقیه نیز در تحقق اهداف حکومتی اسلام مانند امام، بستگی به

شرایط زمان و مکان دارد.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی رضوان الله علیه که خود
بزرگترین فقیه جامع شرایط رهبری بود، در پیام تاریخی خود درباره فلسفه
عملی فقه چنین می فرماید:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی
زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه

در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی
است، فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا

گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول
محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بنوایم برای

معضلات جواب داشته باشیم و همه نرس استکبار از همین مسأله
است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد

در مسلمانان بوجود آورد»^۶.

انقلاب اسلامی ایران، تجربه تحقق فلسفه عملی فقه و ولایت فقیه در
رابطه با تشکیل حکومت و اجراء قوانین الهی و دفاع از اسلام واقعی است.

صلابت بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه
بقیه در صفحه ۲۹

تضعیف مقام رهبری از آن استشمام شود خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است و باید هر دو جناح این جهت را دقیقاً مورد توجه قرار دهند. و باید توجه داشت که گاهی این امر بصورت دلسوزی و دفاع از مقام معظم رهبری اراده می شود و این بدترین شکل آن است.

در پایان با آرزوی توفیق برای همه دلسوزان انقلاب از هر دو جناح و با دعای طول عمر با موفقیت و پیروزی برای مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای دام ظلله، مسقطع پایانی منشور برادری حضرت امام فیس الله روحه را برای تذکرمی آوریم، باشدکه چراغی فراراه برادران باشد.

جنبه از مبانی رهبری در اسلام

در ارائه اسلام ناب و مبارزه جدی او با تحریف این آئین الهی که اصلی ترین ارکان فلسفه ولایت فقیه است، بزرگترین راز پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی در ایران است.

همه تلاش امام این بود که آنچه را اسلام واقعی می داند به جامعه عرضه کند.

و در این راه از ملامت ملامتگوران و جوسازی مخالفان نمی هراسید، در همین رابطه چندماه قبل از پرواز روح پاکش به ملا اعلی، وقتی یکی از فضلاء قم ضمن مطرح چند سؤال در باره فتوای ایشان در مورد شطرنج و آلات موسیقی از راه خیرخواهی و پیشگیری از جوسازی مخالفان به امام پیشنهاد می کند: «در هر صورت اگر ساحت قدس حضرتعالی از اینگونه مسائل به دور باشد بنظر من بهتر است و ضرورتی در نشر آنها نیست». بیانگذار جمهوری اسلامی پس از پاسخ به سؤالا در مورد این پیشنهاد چنین می فرماید:

«شما خود می دانید که من به شما علاقه داشته و شما را محبت می دانم ولی شما را نصیحت پدران می کنم که سعی کنید آنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید، چرا که اگر بنا است با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد صدمه ای بخورد بگذارد هر چه بیشتر بخورد»^{۱۱}

خطرناکترین تحریفی که در زمان معاصر، اسلام را تهدید می کرد شعار جدایی دین از سیاست بود که امام با تمام توان در برابر آن ایستاد و در این راه رنجهای فراوان دید، در این زمینه در پیام مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۳ خطاب به مراجع اسلام، روحانیون سراسر کشور، مدرسین، طلاب حوزه های علمیه و تشکر جمعه و جماعات چنین می فرماید:

«استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مأیوس شد، دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود. یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ نفوذت گردیده اولسین و مهمترین

«برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان اعتقاد و عشق بخدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه های سازنده مسیر رقابتها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود.

من باز سفارش می کنم کشور ما در مرحله بازسازی و سازندگی، به تفکر و به وحدت و برادری نیاز دارد. خداوند به همه کسانی که دلشان برای احیاء اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله وسلم و نابودی اسلام آمریکائی می طبد توفیق عنایت فرماید و شما و همه را در کف عنایت و حمایت خویش محافظت فرماید و انشاء الله از انصار اسلام و محرومین یاشید».

حرکت، الفای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت نا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسون نهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد.

بقیلاً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته اند. گمان نکنید که نهمت و وابستگی و افتراء بی دینی را تنها اخبار بر روحانیت زده است. هرگز. ضربات روحانیت نا آگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست... خون دلی که پدر پیرتان ازین دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سخنی های دیگران نخورده است.

وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق نا آگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد. و فقراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید... یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می رفت. در مدرسه فیهبه فرزند خرد سالم مرحوم مصطفی از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می گفتم. نزدیکی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت وضع روحانیت و حوزه ها وضع کلیسای فرون وسطی می شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه ها را حفظ نمود».

- ۱- مشروح این بحث در کتاب فلسفه وحی تألیف نگارنده آمده است.
- ۲- عبون اخبار الرضا باب ۳۴ حدیث ۱.
- ۳- امالی مقید ص ۷.
- ۴- اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۰.
- ۵- نهج البلاغه فیض الاسلام. فشار الحکم ۲۴۴.
- ۶- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده: نظام العقد الخبط الجامع له/ ج ۹ ص ۹۶.
- ۷- غزوه معنای مهره های سوراخ داری است که برای درست کردن گره بند پا تسبیح مورد استفاده قرار می گیرد.
- ۸- نهج البلاغه فیض صفحه ۴۴۳ خطبه ۱۱۶.
- ۹- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۱۷۸.
- ۱۰- پیام امام به روحانیون سراسر کشور (۶۷/۱۲/۳).
- ۱۱- نامه امام به حجة الاسلام والمسلمین قدیری (۶۸/۷/۲).